

The place of people in the Imam Khomeini's philosophy of history, relying on collective defense

michael vahidirad

ABSTRACT

Imam Khomeini in the thought and action as a religious and political scholar has a special historical philosophy derived from the Qur'an and the Sirah of Imams, which is very different from the philosophy of Western schools. This research using historical method and based on description and analysis of their statements and works, seeks to determine what basic principles this philosophy is based on and what place people have in this philosophy and what role it plays in different stages of this system. are. Based on the findings of the present article, he established his philosophy of history with a monotheistic view taken from the Qur'an, and in the meantime, by dividing right and wrong and placing people on each front, he emphasized the constant conflict between the two and they emphasize the victory of the immigrant to God. The constant struggle that the attempt to establish an Islamic government under the concept of "trust" and dedicate it to Sahib al-Zaman will end with the advent of history.

Keyword: *Philosophy of History, Stimulus of History, End of History, Constant Conflict, Trust.*

جایگاه مردم در فلسفه تاریخ امام خمینی (ره) با تکیه بر دفاع جمعی

میکائیل وحیدی راد^۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

چکیده

رویکرد امام خمینی (ره) به تاریخ، نه تنها رویکرد سیاسی نیست و وقایع سیاسی در آن اهمیتی ندارند، بلکه ایشان نگاه ملی به تاریخ را نیز بر نمی‌تابند و از این منظر، فلسفه تاریخ دینی را مبتنی بر نگاه الهی بر روند تاریخ، ساری و جاری می‌دانند. بر همین اساس، دستگاه فلسفه تاریخ ایشان نیز برگرفته از قرآن و سیره ائمه معصومین (ع) است که بسیار متفاوت از مکاتب غربی است که با نگاه اومانیستی بر نقش آفرینی صرف انسان تأکید دارند. امام خمینی (ره) با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی متفاوت، دستگاه فلسفی جدیدی را پی‌ریزی نمودند که با وجود توجه به انسان از منظر انسان مسئول و سرنوشت‌ساز، نقش خداوند در آن نیز غیر قابل‌انکار بوده و از بنیادهای هستی به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با کاربست روش تاریخی و با استفاده از توصیف و تحلیل بیانات و آثار ایشان، درصدد است اصول اساسی را که این دستگاه فلسفه تاریخ بر آن ایستاده دارد، دریابد و مشخص نماید در این فلسفه مردم چه جایگاهی دارند و در مراحل مختلف این دستگاه ایفاگر چه نقشی هستند. براساس یافته‌های نوشتار حاضر، ایشان با نگاهی توحیدی برگرفته از قرآن، فلسفه تاریخ خود را بنیاد نهادند و در این میان با تقسیم‌بندی کلان هستی به دو جبهه حق و باطل و قرارگیری مردم در هر کدام از جبهه‌ها مسیر و پایان مشخصی را برای هر جبهه تصویر می‌کنند. ایشان بر منازعه دائمی میان این دو اشاره و بر پیروزی مهاجر الی‌الله تأکید دارند. مبارزه همیشگی که تلاش برای تأسیس حکومت اسلامی ذیل مفهوم «امانت» و تقدیم آن به صاحب‌الزمان (عجّه‌الله‌تعالی‌الفرجه) با ظهور ایشان تاریخ به پایان خود خواهد رسید. بررسی شیوه اندیشه ایشان در حوزه فلسفه تاریخ با عمل ایشان به منابه رهبر سیاسی بر وحدت و عدم وجود تضاد درونی در دستگاه فلسفه تاریخ ایشان دلالت می‌کند.

کلید واژه‌ها

فلسفه تاریخ؛ محرک تاریخ؛ پایان تاریخ؛ منازعه دائمی؛ امانت.

مقدمه

اندیشه و شخصیت حضرت امام خمینی (ره) از زوایایی مختلفی مورد توجه پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفته است. انسان، عدالت، آزادی، دموکراسی، حتی تاریخ و ... از جمله مفاهیمی هستند که در سپهر اندیشه ایشان مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته است؛ اما آنچه تاکنون بدان چندان که بایسته و شایسته است، پرداخته نشده است. کلیت این مفاهیم ذیل عنوان «فلسفه تاریخ» و از منظر دفاع جمعی است. فلسفه تاریخ که می‌تواند به‌سان چتری تمام این مفاهیم را دربرگیرد و نشانگر مسیر و سرانجام تمام این مفاهیم در اندیشه ایشان باشد. امام خمینی (ره) در زمینه فلسفه تاریخ، با احیای بسیاری از مفاهیم قرآنی، مسیری را بنیاد گذاشتند که از آن می‌توان به‌عنوان «فلسفه تاریخ الهی» یاد کرد که بنیاد مردم‌پایه آن اهمیت آن را دوچندان می‌کند. البته اگرچه حضرت امام به‌عنوان یک نظریه‌پرداز حوزه دفاع نظامی شناخته نمی‌شود، ولی اندیشه‌های ایشان در حوزه دفاع ملی و اهمیت بر کاربست دفاع جمعی در حوزه‌های نظامی و غیرنظامی، اهمیت دیدگاه ایشان را بیش‌ازپیش واجد بررسی می‌نماید. از سوی دیگر، دفاع ملی نیز به‌عنوان یکی از دیگر از متغیرهای مهم در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) مطرح است که در این میان، ایشان با نگاه متفاوتی به آحاد مردم بدان نگریسته است و سؤال اساسی نوشتار حاضر نیز بر همین اساس چنین طراحی شده است که در فلسفه تاریخ امام خمینی (ره) مردم چه جایگاه دارند و از منظر دفاع ملی، حضرت امام چه نقشی برای آنان قائل است و این نقش در دستگاه فلسفه تاریخ ایشان چگونه قابل مشاهده و تبیین است. فرضیه نوشتار حاضر نیز چنین تدوین شده است که حضرت امام خمینی (ره) با خوانشی الهی از متون، روایات و سنت پیامبران الهی نقش بنیادین برای مردم در هر سه سطح فلسفه تاریخ و در دفاع جمعی قائل بوده و بر نقش تک‌تک مردم برای پیروزی بر دشمنان که همان مسیر نهایی فلسفه تاریخ ایشان است، قائلند. خاطر نشان می‌شود که در تدوین نوشتار حاضر استخراج داده‌ها به‌دلیل ماهیت موضوع بر اساس مطالعه آثار منتشره حضرت امام خمینی (ره) بوده و از روش جستجوی کلیدواژه استفاده نشده است؛ چراکه برخی مفاهیم مهم فلسفه تاریخ امام خمینی (ره) باید از منظر بستر سخنانی که ایشان ایراد کرده بودند، استخراج می‌شد و در دایره کلیدواژه‌ها نمی‌گنجید.

پیش از ورود به بحث، لازم است تا مختصری از فلسفه تاریخ سخنی به میان آوریم تا زوایای کار به روشنی مشخص و ویژگی دستگاه فلسفی امام خمینی (ره) برجسته شود.

بیان مسئله

فلسفه تاریخ هر فرد ارتباط اساسی با دیدگاه آن فرد نسبت به انسان و جامعه دارد؛ لذا به منظور فهم فلسفه تاریخ حضرت امام خمینی (ره) لازم است تا پیش از بررسی فلسفه تاریخ ایشان، این مفاهیم در اندیشه ایشان به خوبی تبیین شود که اولاً نگاه ایشان به انسان به عنوان بازیگر اصلی تاریخ چیست و این موجود را چگونه می‌بیند. در حالی که شهید مطهری از شاگردان امام خمینی (ره) قائل به این است که انسان و جامعه هر دو دارای اصالت هستند، آیت الله مصباح با رد این نظر «وجود عینی مستقل خارجی جامعه را نفی می‌کند، نه هرگونه هویت واقعی برای جامعه را» (سوزنچی، ۱۳۸۵: ۵۹). اما امام خمینی (ره) بر اصالت هم فرد و هم جامعه تأکید دارد. از دیدگاه امام خمینی (ره) انسان و جامعه هر دو اصالت دارند و اجتماع جدای از افراد امکان تحقق ندارد و این افراد هستند که سبب شکل‌گیری جامعه اسلامی شده‌اند. از دیدگاه ایشان جامعه چیزی سوای افراد نمی‌باشد و افراد هستند که موجبات تشکیل جامعه اسلامی را فراهم می‌آورند. ولی در عین حال برای جامعه وجودی مستقل قائل است که ماهیتی مستقل برای خود دارد. امام فطرت اجتماعی انسان را علت اصلی تشکیل جامعه می‌داند و یادآور می‌شود که نوع انسان در دنیا قادر به زندگی انفرادی نیست (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۳۴۷). در کنار این نگاه ایشان برای انسان یک ماهیت مستقل نیز قائل هستند. در اندیشه امام خمینی (ره) ذات اجتماعی انسان علت و عامل اساسی تشکیل جامعه است. به این ترتیب، امام انسان تنها را ناتوان از زندگی می‌داند و می‌نویسند که «زندگانی افرادی در دنیا برای هیچ کس میسر نیست، مگر آنکه از جامعه بشریت خارج شده به حیوانات وحشی ملحق گردد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴: ۴۷۶). لذا پژوهش حاضر در صدد تبیین فلسفه تاریخ امام خمینی (ره) از منظر نقش مردم است و لذا این سؤال را پاسخ می‌هد که نگاه خاص امام خمینی (ره) به انسان چگونه است و در این میان مردم در دستگاه فکری امام خمینی (ره) و مراحل سه‌گانه فلسفه تاریخ چه نقشی دارند و تا چه اندازه تأثیرگذارند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

نیاز جامعه به آگاهی از اندیشه‌ها و آرای فلسفه تاریخ شخصیت‌های دینی چون حضرت امام خمینی (ره) و ازسوی دیگر نبود ادبیات تولید شده در این زمینه از ضرورت‌هایی است که اهمیت پرداختن به چنین موضوعی را واجد اهمیت بیش از پیش می‌کند؛ اگرچه نوشته حاضر چنین ادعایی ندارد و مدعی پرکردن چنین خلأی نیست، اما به‌سان مقدمه‌ای بر این وجوب علمی، قدمی در جهت آشناکردن مجموعه‌های علمی و دانشگاهی بر ضرورت پرداختن به این موضوعات و معرفی فلسفه تاریخ شخصیت‌های دینی در جامعه امروز به‌شمار می‌رود.

روش پژوهش

پژوهش پیش رو با کاربری روش تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی است، درصدد است تا هدف خود را که اکتشافی است، تبیین نماید. به‌این ترتیب، در روش، پژوهشگر در پی آن است به این سؤال پاسخ دهد که اصولاً فلسفه تاریخ امام خمینی (ره) چیست و در این میان مردم چه جایگاهی در آن دارند.

روش تحقیق تاریخی از جمله روش‌هایی است که متناسب موضوعاتی است که در گذشته روی داده و پایان یافته است. بنابراین، روشی کاربردی برای بررسی مسائل تاریخی است. تعریفی که آیزاک از این روش ارائه می‌دهد به این صورت است که «روش بازسازی نظام‌مند و عینی گذشته که از طریق گردآوری، ارزیابی و تعیین صحت و سقم و ترکیب حوادث به‌منظور اثبات وقایع و تحصیل نتیجه‌ای قابل دفاع صورت می‌گیرد و غالباً بر فرضیه‌ای معین مبتنی است» (ایزاک، ۱۳۷۴: ۵۴). برخی دیگر از جمله اسمیت نیز روش تاریخی را به این صورت تعریف می‌کند که «روش مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته که طی آن پژوهشگر با مهارت تمام روی وجوه یک واقعه یا یک فرد کار می‌کند» (اسمیت، ۱۹۸۹، ۳۱۷). بورگ نیز تحقیق تاریخی را «تعیین، ارزشیابی و ترکیب منظم و عینی اسناد و مدارک برای برقراری حقایق و ترسیم نتایج درباره رویدادهای گذشته» تعریف کرده است. هدف تحقیق تاریخی بازسازی گذشته در زمینه فرضیه‌ای است که در زمان حال تدوین می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۸۲). دستیابی به این هدف، مستلزم جمع‌آوری اطلاعات به

صورتی منظم، عینی، ارزش‌یابی و تلفیق اسناد و مدارک و بالأخره رسیدن به نتایج قابل دفاع است.

ادبیات و چارچوب نظری پژوهش

فلسفه تاریخ

تاریخ در معنای علم مطالعه حیات بشری از قدمت بسیار زیادی برخوردار است؛ بیان اسطوره‌ها، داستان‌ها و روایات یونانی و ایرانی و... همه در جهت توضیح و تفسیر تاریخ بوده است تا گذشت زمان را برای خودشان تبیین و تفسیر کنند. بنابراین قدمت تاریخ با حیات بشر روی زمین پیوند دارد. در کنار تاریخ باید از فلسفه نیز سخن گفت که به عنوان اندیشه‌هایی بشری که با شناخت هستی، ماهیت و مبدأ و پایان آن سروکار داشته است و اگرچه در آغاز با دین توأم بوده ولی در نهایت بیش از سه هزار سال پیش به صورت مستقل درآمد و از این جهت حیات کوتاه‌تری به نسبت تاریخ داراست. در تعریف فلسفه آورده‌اند که «فلسفه آن علمی است که درباره کلی‌ترین مسائل هستی که مربوط به هیچ موضوع خاصی نیست و به همه موضوعات هم مربوط است، بحث می‌کند و همه هستی را به عنوان یک موضوع در نظر گرفته و درباره آن بحث می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۳؛ صدرالمآلهین، ۱۴۱۴: ۲۸؛ طباطبائی، ۱۳۶۴: ۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۲۰). به این ترتیب فلسفه در مصدر بررسی امور کلی است در حالی که تاریخ با موضوعات جزئی سروکار دارد و همین امر هم‌نشینی این دو معرفت را مهم جلوه می‌دهد.

اصطلاح «فلسفه تاریخ»^۱ حاصل هم‌نشینی تاریخ با فلسفه است که مفهوم جدید «فلسفه تاریخ» از آن استخراج شده است. به این ترتیب، اگرچه اصطلاح «فلسفه تاریخ» عمری کوتاه دارد، ولی مسائل و دغدغه‌های آن بسیار طولانی است و به پرسش‌هایی برمی‌گردد که نخستین انسان‌ها درباره حیات، هستی و سرانجام و سرآغاز آن مطرح کردند. این نقطه تصادم تاریخ و فلسفه و شکل‌گیری فلسفه تاریخ را برخی به ولتر (صانعی، ۱۳۸۴: ۴۵۵؛ رضوی، ۱۳۹۱: ۲۱) و برخی دیگر نیز به

۱. دو نوع فلسفه تاریخ وجود دارد که به فلسفه تاریخ نظری و فلسفه تاریخ انتقادی تقسیم می‌شود. در نوشتار حاضر با فلسفه تاریخ نظری سروکار داریم. فلسفه تاریخ انتقادی به نقد دانش تاریخ و شیوه استدلال و تبیین و.. مباحث حوزه علم تاریخ می‌پردازد و معرفتی درجه دوم است.

ابن‌خلدون (از جمله آیت‌الله سبحانی، ۱۳۸۵، ۷؛ فرهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۱۲۵) نسبت می‌دهند و در تعریف فلسفه تاریخ آورده‌اند که «فلسفه (نظری) تاریخ، متضمن تلاش برای تمیزدادن یا مشخص ساختن وجود الگو یا ساختار در روند خود تاریخ است. همچنین مطالعه و بررسی تاریخ و تعمیم درباره آن است. فلسفه تاریخ، بررسی سیر حرکت تاریخ از گذشته تا حال و پیش‌بینی مسیر و نهایت آن در آینده است. در این منظر، تاریخ موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد، روحی، اراده‌ای، خواستی، آهنگی، حرکتی، محرکی، مبدئی، مسیری، مقصدی، هدفی، قانونی، نظامی و... در واقع تاریخ آینده، برآمد گذشته است و براین اساس فلاسفه تاریخ، به هدف‌دار بودن تاریخ و تصویر آن به‌عنوان موجودی زنده، پویا و متحرک اصرار دارند» (کارگر، ۱۳۸۴).

به این ترتیب تاریخ به‌مثابه موجود زنده‌ای نگریسته می‌شود که از مسیری حرکت می‌کند و با گذار از این مسیرها در پی رسیدن به هدفی است و فلسفه تاریخ نظری در پی کشف این مسیرها و هدف‌هاست. در وادی فلسفه نظری تاریخ فیلسوفان به دنبال آن هستند تا «الگوهایی از نظم و علیت و معنا» را پیدا کنند (استنفورد، ۱۳۸۴: ۳۷۰؛ یاسپرس، ۱۳۷۴: ۳) و به این سؤالات پاسخ دهند که آیا حوادث و اتفاقات و رویدادهای گذشته دارای نظم و طرح عقلانی است؟ و یا اینکه صرفاً پدیدارهای صرفاً متوالی و تکراری می‌باشند. (دادبه، ۱۳۸۰: ۲۸). به‌معنای دیگر «اینکه جریان تاریخ یک جریان کور و بی‌حساب و کتاب است. یا اینکه طبق ضابطه و قاعده‌ای پیش می‌رود و یا اینکه گذشت ادوار تاریخی فقط تکرار ادوار متناوب یا متوالی است» (صانعی، ۳۸۴: ۴۷۴). سؤال دیگری که در این حوزه مطرح می‌شود این است که محرک تاریخ چیست؟ تاریخ را چه عاملی به‌پیش می‌برد؟ مسئله «محرک اصلی تاریخ» قابل بحث است که ... محرک اصلی تاریخ چیست؟ یعنی می‌گردیم دنبال علت اصلی این تحولات هم‌سطح؛ یک‌وقت می‌گوییم دین است، یک‌وقت می‌گوییم عامل جغرافیایی است» (مطهری، ۱۳۸۴: ۳۷). به بیان دیگر، به دنبال این هستیم که «محرک و سازوکار حرکت تاریخ چیست و براساس چه اهرم‌هایی حرکت می‌کند؟» (کارگر، ۱۳۸۴: ۸۶).

سؤال سوم و نهایی که در فلسفه تاریخ به دنبال پاسخ به آن هستیم، در ارتباط با غایت و سرانجام تاریخ است که «هدف چیست و تاریخ به کجا می‌رود؟» (آیت‌الله سبحانی، ۱۳۸۵: ۹۳). آیا اصلاً تاریخ سرانجام و هدفی دارد یا نه؟ یعنی تاریخ نوع بشر به کجا ختم می‌شود؟ به بیان والش «فلاسفه نظری بر آن بودند که مفهوم و هدف جریان تاریخ را به‌طور کلی کشف کنند» (والش،

۱۳۶۳: ۲۸). هگل «هدف تاریخ بشریت را رشد و آگاهی انسان از آزادی می‌داند» (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۴۶۵). امام خمینی (ره) به پیروی از مکتب اسلام و فلسفه الهی که در هر سه سطح فلسفه نظری تاریخ آن را دنبال می‌کند، پایان تاریخ را نه برتری نژادی مردم، یا فلسفه قاره‌ای چون هگل و نه برتری طبقاتی چون مارکس می‌نگرند، ایشان پایان تاریخ را پیروزی صالحان و حق باوران و تشکیل حکومت امام زمان (عج) می‌دانند که در همین راستا تشکیل جمهوری اسلامی در ایران مقدمه‌ای بر آن و به تعبیر ایشان «امانتی» است که به‌دست ایشان خواهد رسید.

البته در رویکردهای دینی هم بین ادیان تفاوت رویکرد به‌چشم می‌خورد. برای مثال، نگاه و رویکرد اسلام و مسیحیت به انسان و آزادی و اختیار او متفاوت است و همین امر منجر به شکل‌گیری فلسفه تاریخ متفاوتی می‌شود. امام خامنه‌ای در این ارتباط می‌فرماید «روزی که غرب در دوره رنسانس، علم و سیاست و روش زندگی را از دین جدا کرد، می‌خواستند به‌جای بهستی که ادیان به انسان‌ها وعده می‌دهند، در دنیا برایشان بهشت بسازند. این بهشت، امروز به جهنم تبدیل شده»؛ (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹). به‌این ترتیب، مشخص است که فلسفه تاریخ هر فرد یا گروهی کاملاً نشئت‌گرفته از نگاه فرد به تاریخ، انسان و فلسفه است. بنابراین، لازم است تا این مفاهیم برای درک فلسفه تاریخ هر فرد پیش‌تر مشخص شود؛ چرا که فرد غربی که به انسان‌محوری و انسان‌مداری معتقد است و برای خداوند چندان نقش پررنگی در دنیای کنونی قائل نیست، قطعاً فلسفه تاریخ متفاوتی با دیگران خواهد داشت.

انسان‌شناسی امام خمینی (ره)

همان‌گون که پیشتر آمد، اساس فلسفه تاریخ هر فردی ارتباط وثیقی با نگاه آن فرد به انسان و جامعه دارد. درواقع سؤال این است که انسان چگونه موجودی است؟ آیا موجودی اجتماعی است یا فردی؟ آیا انسان محصول جامعه است و یا جامعه محصول تلاش انسان؟ آیا انسان موجودی تک‌بعدی است یا چندبعدی؟ آیا انسان مجبور است یا مختار؟ این قبیل سؤالات و هزاران سؤال از این نوع، ازجمله مقدمات ورود به بحث فلسفه تاریخ و مسیر حرکت آن است. در پاسخ به این سؤالات مکاتب زیادی چه در ادوار گذشته و چه در قرون متأخر شکل گرفته و پاسخ‌هایی نیز داده‌اند که یکی بر اصالت جامعه و یکی بر اصالت فرد تأکید داشته‌اند. اجمالاً اینکه انسان موجودی اجتماعی است و حیات او در جمع و در میان بقیه اعضای جامعه انسانی رقم می‌خورد، ولی درعین

اجتماعی بودن، دارای توانایی های فردی نیز می باشد. لذا نگاه به انسان و اینکه یک اندیشمند و فیلسوف چه نگاهی به انسان دارد، می تواند فلسفه های متفاوتی را رقم بزند. بنابراین در اینجا ضروری است پیش از ورود به بحث فلسفه تاریخ، انسان شناسی امام خمینی (ره) را مورد بررسی قرار دهیم تا به این ترتیب درک فلسفه تاریخ ایشان نیز ملموس تر شود. از نگاه امام خمینی (ره) شناخت انسان اساس همه شناخت هاست و تا زمانی که این انسان را به درستی نشناسیم نمی توانیم درک درستی از امورات انسانی و اجتماعی نیز به دست آوریم.

انسان شناسی حضرت امام خمینی (ره) تابعی از هستی شناسی و جهان بینی و متأثر از دیدگاه توحیدی ایشان است. در مکتب اسلام، انسان داری چنان جایگاهی است که از او به عنوان اشراف مخلوقات یاد شده است که جانشین خداوند روی زمین است. حضرت امام خمینی (ره) بر همین جایگاه انسان تأکید و در شرح دعای سحر می نویسند «انسان خلیفه خداست بر خلق او و بر صورت الهی آفریده شده است» (امام خمینی (ره)، شرح دعای سحر: ۱۵). به این ترتیب، از نظر امام خمینی (ره) انسان موجودی است که در نظام هستی ویژه است و تفاوت ماهوی و اساسی با سایر موجودات دارد. از نظر ایشان «انسان یک حد مافوق حیوانی و یک مراتب مافوق حیوانی، مافوق عقل [دارد] تا برسد به مقامی که نمی توانیم از آن تعبیر کنیم و از آن آخر مقام مثلاً تعبیر می کنند. به «فنا»، تعبیر می کنند «کالاًلوهیه»» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵: ۱۸۶).

امام خمینی (ره) در تعریفی از انسان به صورت خلاصه چنین می گویند که «انسان به روح انسان است. انسان به بصیرت، بصیرت قلبی، انسان است. این آلات ظاهری آلاتی است که وسیله است و اینها از بین رفتنی است، آنکه باقی می ماند روح انسان است و آنچه در انسان سعادت را ایجاد می کند، بصیرت انسان است» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۰۲). از همین تعریف چنین می توان دریافت که ایشان ضمن تأکید بر انسان بودن انسان به روح، بر اهمیت بصیرت و عقلانیت در انسان به عنوان ویژگی های خاص موجودی به نام انسان تأکید دارند که می توان با کاربست این توانایی ها به موجودی الهی و انسانی در هیئت خلیفه الله ظاهر شد. البته این ویژگی ها صرفاً موجب سعادت انسان نمی شود؛ چراکه انسان می تواند به شر نیز به همین شدت تمایل پیدا کند و شقی ترین موجودات شود، لذا باید خاطر نشان کرد که انسان دارای هویت و ذات ثابت و پایدار نیست و همواره در حال شدن است. اگرچه انسان در فطرت ذاتی خود و حالت اولیه پاک و منزّه و موجودی

الهی است، اما انسان با گرفتاری و اسیرشدن در تمایلات شهوانی فطرت پاک و لوح سفید خود را از دست داده و به شر و پلیدی گرایش پیدا می‌کند. پس در یک جمع کلی می‌توان گفت که انسان یک هستی منحصر به فرد است که با دارا بودن ویژگی‌های و توانایی‌ها و استعدادهایی که خداوند در وجود او به ودیعت نهاده است «نور استعداد و لیاقت برای حصول هر مقامی در او ودیعه گذاشته شده است و فطرت او بر استقامت و خمیره او مخمّر به انوار ذاتیه است» (امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث: ۲۷۲)، می‌تواند به مرحله کمال دست یابد و به انسانی کامل تبدیل شود.

لذا انسانی که بیان حضرت امام خمینی (ره) خلیفه و جانشین خداوند روی زمین است، نمی‌تواند صرفاً جنبه مادی داشته و تنها در پی ارضا این‌گونه نیازها باشد؛ چراکه همه موجودات زنده نیز چنین نیازهای مادی را دارا بوده و این سطح از زندگی برای انسان ارزشی به‌ارمغان نمی‌آورد. بلکه این انسان واجد استعدادها و توانایی‌هایی است که مختص انسان است و باید با پرورش و تقویت این استعدادها در مسیر الی‌الله قرار بگیرد.

به‌اختصار، آنکه امام خمینی (ره) معتقدند که انسان هنگام تولد یک حیوان ضعیفی است، همانند دیگر حیوانات که صرفاً به دلیل داشتن قابلیت و توانایی ارتقا به مقام انسانیت از آنها جدا می‌شود. در این مرحله انسان در واقع یک حیوانی بالفعل است که هیچ ویژگی انسانی را دارا نمی‌باشد؛ اما با گذر از این مرحله و رسیدن به حد بلوغ از دیگر حیوانات جدا شده و به سرعت در مسیر خاص خود قرار می‌گیرد. به این صورت که یا در مسیر شیطان قرار گرفته به سرعت در این وادی می‌رود که هیچ حیوانی به پای او نمی‌رسد «که بهیمیت، سبعت و شیطنت او نامحدود است، نه یک حیوان یا شیطان متعارف و ممکن است همه چیز و همه کس حتی تمام بشریت را فوج فوج برای خود بخواهد و فدای خویش کند» (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۱۱: ۴-۱۲۳) امام خمینی (ره) از این مرحله تولد اولیه و پیدایش انسان به «ولادت حیوانی» یاد می‌کنند و از این پس متناسب با تربیت و تمایلات نفسانی که این حیوان پیدا می‌کند در مسیر جداگانه‌ای قرار می‌گیرد که در صورت قرارگرفتن در مسیر حق و الی‌الله می‌تواند موجب ولادت ثانویه او یا «ولادت انسانی» اش شود.

اصالت مردم و جامعه در سپهر اندیشه امام خمینی (ره)

از دیگر مبادی و اصول اساسی فلسفه تاریخ نظری، اصالت جامعه یا فرد است، اینکه جامعه علاوه بر افراد واجد اصالت است یا خیر؟ در واقع بحث اصلی و اساسی در این موضوع این است

که آیا جامعه جدای از فرد به صورت مستقل دارای هویت هست یا نیست؛ چراکه اگر جامعه بدون انسان‌ها را ما دارای هویت مستقلی نشماریم، آنگاه این سؤال مطرح می‌شود که اصولاً فلسفه تاریخ که به بحث در حال شدن جامعه می‌پردازد، دیگر هیچ جایگاهی ندارد. لذا سؤال این است که کدام یک اصالت دارند. فرد یا جامعه؟ اگرچه این بحث در دنیای غرب سابقه اندکی دارد ولی فلاسفه قرون اخیر آنها با این بحث بیگانه نبودند. در فلسفه اسلامی گویا از نخستین کسانی که این بحث را مطرح نموده، علامه طباطبایی است که در کتاب تفسیرالمیزان و ذیل تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا» (سوره آل عمران، آیه ۳) بیان شد. ایشان در تفسیر بخشی از این آیه چنین آورده‌اند که «مصابره عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود) محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود)، چون باعث می‌شود که تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود» (علامه طباطبایی، ج ۴، ۱۴۴). به این ترتیب، علامه طباطبایی برای جامعه یک روح و شخصیت مستقل قائل هستند. از جمله دلایل عقلانی علامه برای اثبات این امر آن است که «اول آنکه ایشان اراده‌ای را برای جمع می‌بینند که اراده افراد در مقابل آن توان رقابت ندارد. وقتی جامعه اراده‌ای می‌کند که اراده فردی در تعارض با آن قرار دارد، این اراده جمع است که پیروز است. مثالش در سنت‌های خاص لباس پوشیدن یا اراده جمعی بر جنگ یا صلح است که فردی که مخالف اینها باشد، در آخر مجبور به تبعیت از جمع است. این آثاری که اجتماع روی فرد دارد ناشی از وجودی است که جدای از اراده افراد اراده‌ای دارد» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

امام خمینی (ره) برای جامعه، اصالتی چون اصالت فرد قائل نیستند، بلکه «امام خمینی (س) گرچه برای جامعه، اصالت به معنای فلسفی که برخی جامعه‌شناسان - چون دورکیم - به آن باور دارند، قائل نیست و جامعه را دارای روحی قاهر و منکوب‌کننده نمی‌داند، با وجود این جامعه را کلتی متمایز از افراد تشکیل‌دهنده آن می‌داند که دارای تأثیرات و عملکردی مستقل از حوزه اراده فردی است» (طاهایی، ۱۳۷۴: ۱۴۶). در واقع، اگرچه انسان وجه برجسته‌ای در اندیشه امام دارد و از او با اسم اعظم الهی، عالم صغیر و عصاره هستی یاد می‌کند، ولی جامعه نیز برای خود محلی از

اعراب دارد (ر.ک: انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن، ۱۱۷) و فرد خارج از جامعه امکان حیات ندارد «هر قطره‌ای تا اجتماعی نباشد کاری از آن نمی‌آید» (صحیفه امام؛ ج ۴، ۲۳۱). شاید به همین دلیل است که در اندیشه امام، در تضادم و تراحم منافع فرد و جامعه، منافع و مصالح جامعه بر فرد مقدم می‌شود و در اولویت قرار می‌گیرد که البته این اولویت بخشی در اندیشه امام به دلیل اهمیت اصلاح و تعالی جامعه و درحقیقت نشئت گرفته از تعالیم و رفتار انبیاست، به طوری که می‌فرمایند:

«تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده‌اند، تمام؛ و همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هرچه بزرگ باشد... وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد، باید فدا بشود. سیدالشهدا روی همین میزان آمد، رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود» (صحیفه امام؛ ج ۱۵، ۲۱۷). به این ترتیب، می‌توان در یک جمع‌بندی کلی به این نتیجه رسید که ایشان با اتخاذ رویکرد سوم یعنی نه اصالت فرد و نه اصالت جامعه با درپیش گرفتن مسیر سوم بر اصالت هر کدام تأکید و بر نقش تعیین‌کننده انسان در این میان اهتمام دارند.

منازعه دائمی حق و باطل: مسیر حرکت تاریخ در فلسفه تاریخ امام خمینی (ره)

نخستین سؤال فلسفه تاریخ این است که مسیر حرکت تاریخ چیست و این مسیر دارای چه مشخصاتی است که قائلان به فلسفه تاریخ به دو دسته بزرگ: رویکرد چرخشی یعنی تکرار تاریخ و خطی یعنی قائل به آغاز و انجام تاریخ تقسیم می‌شوند که امام خمینی (ره) نیز از جمله افرادی است که معتقد است تاریخ رو به سوی استكمال دارد. اما افرادی چون مارکس با نگاه مادی این مسیر خطی را نیز تفسیر می‌کنند که از نظر او مسیر حرکت از برده‌داری، فئودالیت، بورژوازی و سوسیالیسم تا نهایت با استقرار کمونیسم خاتمه می‌یابد. همان‌گونه که در مبحث انسان‌شناسی آمد از نظر امام خمینی (ره) انسان دارای ساحتی است که می‌تواند بین انسان کامل و ساحت حیوانی داری نوسان باشد. در مقوله انسان، امام راحل بر این باور است که انسان موجودی نیست که در عرض دیگر موجودات باشد، بلکه خود انسان مراتب و درجاتی دارد. بنابراین از نظر ایشان انسان در مسیر کمال‌جویی قرار دارد و روند تاریخ استکمالی است. لذا انسان مدنظر امام خمینی (ره) انسانی مختار، آزاد، با ابعاد و وجوه مختلف است که می‌تواند هر روز و هر لحظه در حال شدن و

خلق تاریخ باشد. از همین رو مسیر حرکت تاریخ در اندیشه امام خمینی (ره) کاملاً مشخص و روندی تکاملی دارد.

امام به تبعیت از انبیا و قرآن و ائمه، این راه را مسیر اصلی حرکت خویش انتخاب کردند. ایشان درباره مسیر حق چنین می‌فرمایند که «مادامی که ما در مسیر حق باشیم، همیشه پیروز هستیم و این باطل است که شکست خواهد خورد» (امام خمینی (ره)، ج ۱۰، ۲۰۳) و حتی پیروزی انقلاب اسلامی را نیز نمونه‌ای حی و حاضر و پیش روی آنان مثال می‌آورند که پیروزی حق بر باطل را به‌عین نشان می‌دهد. بنابراین، امام خمینی (ره) مسیر حرکت تاریخ را همان جنگ و جدال همیشگی حق و باطل قرار می‌دهند که قرآن نیز بر همین نکته تأکید دارد. د نظر امام خمینی (ره) پیروزی از آن حق است و باطل علی‌رغم داشتن تجهیزات و ابزارهای جنگی شکست می‌خورد، چون واجد ایمان نبود ولی مردم به‌دلیل تجهیز به ایمان و آگاهی از درستی مسیر و اطاعت از زعیم و امام خود دقیقاً در مسیر الی‌الله قرار گرفتند و این مسیر با استقامت همیشه منتهی به پیروزی است و این یکی از سنت‌های خداوند است که مؤمنان و کسانی را که بر سخن حق خود پایداری می‌کنند، یاری می‌رساند و پیروزشان می‌گرداند. امام خمینی (ره) تأکید دارند که ملت ایران در طی انقلاب اسلامی با توسل به ایمان خود و به قدرت «الله‌اکبر» بر اهل باطل با تمام سازویرگ نظامی و غیرنظامی‌اش پیروز شد. ایشان در همین ارتباط می‌فرمایند «حق پیروز است و ما مادامی که در مسیر حق باشیم، پیروز هستیم و باطل منکوب است و مادامی که در طریق باطل است، منکوب خواهد بود. مواجهه حق و باطل در این زمانی که ما بودیم این دو مطلب را ثابت کرد» (امام خمینی (ره)، ج ۱۰، ۲۰۲). لذا مسیر امام خمینی (ره) کاملاً مشخص و نتیجه آن از دید ایشان نیز همواره پیروزی خواهد بود؛ چراکه ایشان نتیجه کار را نه در این دنیا که در نزد پروردگار می‌بینند و به اندیشه و تفکر دنیایی اعتنایی ندارند و با همین تفکر و اندیشه نیز انقلاب اسلامی را رهبری و در مسیر حق قرار دادند و بر دشمنان و ابرقدرت‌ها در این مسیر پیروز شدند. لذا مهم‌ترین اصل در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) این است که مسیری را انتخاب کنیم که ختم به الی‌الله باشد و میسر حق و در مسیر حرکت نیز همواره استوار و پایدار باشیم و در اطاعت از امام خود نیز، پیرو او باشیم تا بتوانیم همواره حق را از باطل شناسایی کنیم؛ چراکه باطل همیشه خود را به‌صورت عریان نشان نمی‌دهد و با ترکیبی از عناصر حق خود را محق، نمودار ساخته تا بتواند افراد جامعه را گرد خود جمع کند. لذا

تشخیص حق از باطل خود از مهم‌ترین و درعین حال سخت‌ترین مراحل گذار در این مسیر می‌باشد؛ چراکه بر اساس روایت قرآن و سیره انبیا نیز، چنانچه پیش‌تر آمد، سازشی بین این دو وجود ندارد و نمی‌توان به امید آشتی این دو به کنار ایستاد. لذا مسافران این مسیر «مهاجر الی‌الله» به تعبیر حضرت امام خمینی (ره) هستند که با شناخت کامل و ایمان خالص در این مسیر حرکت می‌کنند.

عدم سازش حق و باطل و جنگ دائمی

از آنجاکه مبارزه در خوانش امام خمینی (ره) یک کنش و عمل الهی است و درجهت رشد و بالندگی وجود الهی انسان است، لذا نمی‌توان برای آن پایانی در نظر گرفت؛ چراکه انسان هر روز در حال شدن است و از همین منظر، نیز چنین مسیری، یک صراط استدراجی و تکوینی است و به همین دلیل نه پایانی دارد و نه منوط و مشروط به حضور فردی یا طبقه خاصی است. لذا در فلسفه تاریخ امام خمینی (ره) مسیر کاملاً مشخص است و مسیر الی‌الله پیش روی آنان قرار داد. در بخش موتور محرک تاریخ نیز نقش مردم و به‌خصوص حق باوران کاملاً مبرهن است و آنان بدون توجه به نتایج ظاهری، با امداد همیشگی خود تاریخ را به سمت تحقق عدالت و پیروزی حق به‌پیش می‌برند. ایشان در همین ارتباط می‌فرمایند «وقتی که دیدید که دین خدا در معرض خطر است، برای خدا قیام کنید. امیرالمؤمنین می‌دید که دین خدا در خطر است، معاویه دارد و ارونه می‌کند دین خدا را، برای خدا قیام کرد. سیدالشهدا هم همین‌طور برای خدا قیام کرد. این یک مطلبی است که برای یک وقت نیست، موعظه خدا همیشگی است» (امام خمینی (ره)، ج ۷، ۳۷). لذا مردم خود محرک تاریخ هستند و می‌توانند با اتکال به خداوند در مسیر خداوند حرکت کنند.

آنچه در این مسیر از نظر امام خمینی (ره) مهم است اینکه این مسیر دارای خطراتی است که پایان‌ناپذیر است و اگرچه پیروزی نهایی از آن حق باوران و حق یاران است، ولی جدال بین جبهه حق و باطل، تمام‌نشده‌ای است و ما باید در طی این مسیر همیشه چشم‌انتظار دشمنی دشمنان حق باشیم؛ چراکه براساس آموزه‌های قرآنی و اسلام هیچ‌وقت حق و باطل در کنار هم قرار نمی‌گیرند و همیشه در جنگی دائمی به‌سر می‌برند. بنابراین «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام‌شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد» (همان، ج ۲۱، ۲۸۴) و تا برقراری حکومت عدل صاحب‌الزمان نیز تداوم خواهد یافت.

به همین دلیل است که امروز انقلاب اسلام ایران به‌عنوان صدای حقی که به پیروزی رسید و بر باطل پیروز شد، موجب نگرانی غربی‌ها شد و آنان سعی دارند تا با اعمال هر گونه فشار سیاسی، اقتصادی و حتی علمی و راه‌انداختن جنگ فرهنگی چنین وانمود کنند که این انقلاب به نتیجه نرسیده و نتوانسته است به آرمان‌های خود جامه عمل بپوشاند. امام خمینی (ره) در پاسخ به چنین افکاری می‌فرماید که این توطئه‌ای است که به انجام نخواهد رسید؛ چراکه «صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت‌ساله ماست» (امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ۲۸۴). در چنین فضایی که جبهه حق در مسیر خود پیش می‌رود، امکان هیچ‌گونه سازشی با جبهه باطل امکان‌پذیر نیست؛ چه در این صورت مسیر حق کم‌رنگ و پایبندی بدان ارزشمند نبود و این زیرپای گذاشتن ارزش‌های مکتبی محسوب می‌شد که بدان قائل هستیم و این مکتب، مکتب اسلام است. امام خمینی (ره) نیز با تأکید و قطعیت این عدم سازش میان دو جبهه حق و باطل را بیان فرموده‌اند و در این زمینه می‌فرمایند مسئله ما با دشمنان خود مسئله تفاوت مکتب است و روی مکتب خود هیچ‌گونه سازشی نمی‌کنیم «ما این‌قدر شهید دادیم، حالا بنشینیم سر یک میز و با ایشان صحبت کنیم؟! مسئله ما مسئله مکتبی است، مسئله دلخواهی نیست، ما سر اسلام دعوا داریم» (امام خمینی (ره)، ج ۱۳، ۲۶۹). به این ترتیب، امام خمینی (ره) سازش با جبهه باطل را تحت هیچ شرایطی نمی‌پذیرند و تلاش افراد و جریان‌های دیگر برای ایجاد سازش را نیز رد می‌کنند. از جمله ایشان به اسلام عقلی اشاره می‌کنند که میشل عفلق جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز سوری مسیحی که در سوریه متولد شده بود و بانی عقیدتی نهضت بعثی شکل سکولاری از ملی‌گرایی عربی شد که در میان کشورهای عربی از جمله سوریه، مصر و عراق مورد توجه قرار گرفت. امام خمینی (ره) که در سخنان خود ۵۲ بار از این عنوان عقلی استفاده کرده‌اند که معطوف به نوعی بی‌هویتی و تهی‌بودن محتوا از حق است. از این رو ایشان حتی اسلام عقلی را از اسلام کارتری نیز خطرناک‌تر معرفی می‌کنند.

بنابراین، معیار نه افراد و احزاب و که اسلام است و هرکسی حتی در جامعه اسلامی و از رهبران آن و اندیشمندان بزرگش نیز ادعایی خلاف حق داشته باشد، در جبهه باطل قرار می‌گیرد و سازشی با او نمی‌توان برقرار کرد. چون اسلام اساساً از نظر امام خمینی (ره) نه زمین و نه آسمان است که بشود بر سر آن با جبهه باطل و کفر بر سر یک میز نشست و درباره آن به مصالحه

پرداخت. به این ترتیب، امام خمینی (ره) نیز امکان سازش با باطل را تحت هیچ شرایطی نمی‌پذیرند؛ چراکه مقصد ایشان اسلام است و امکان سازش میان اسلام و ضداسلام همان جنگ همیشگی بین حق و باطل است که سازشی وجود ندارد. ایشان در موارد متعددی به صراحت از عدم سازش حق و باطل صحبت می‌کند. از جمله «صلح بین اسلام کفر معنا ندارد. هیچ مسلمی نباید خیال کند که بین اسلام و غیراسلام و مسلم و غیرمسلم باید صلح ایجاد بشود. باید حکم خدا عمل بشود. باید ما همه تابع قرآن کریم باشیم» (امام خمینی (ره)، ج ۱۴، ۱۶۴). همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد مسیر آن حضرت مسیر قرآن است و هر آنچه قرآن بدان حکم می‌کند، ایشان نیز خود را پیرو آن می‌دانند و به تبع آن امکان سازش با باطل به شدت رد می‌کنند و حتی زمانی که در جنگ تحمیلی بسیاری از کشورهای دنیا ایران را تحت فشار گذارده بودند تا صلح را بپذیرد، امام خمینی (ره) در طی یک سخنرانی این امکان را رد فرمودند؛ یعنی در شرایطی که همه چنان می‌اندیشیدند که تحت فشارهای زیاد نظامی و سیاسی و اقتصادی ایران را وادار به نشستن بر سر میز مذاکره خواهند کرد، امام خمینی (ره) با سخنانی رسا و بلند این امر را برخلاف نظام اسلامی خواندند و حتی آن را ضد ایده انبیا توصیف کردند و در مرحله دیگر این ایده را در تضاد با قرآن اعلام کردند که «تبلیغات راه افتاده است برای اینکه اسلام را زمین بزنند؛ «صلح بکنید!». این برخلاف نظام انسانی است، برخلاف نظام اسلامی است، برخلاف ایده انبیاست... این مخالف قرآن است، مخالف عقل است، مخالف اسلام است، مخالف ارزش انسانی است». (امام خمینی (ره)، ج ۱۹، ۲۵۵). امام خمینی (ره) صحبت از صلح با جبهه باطل و دشمنان اسلام را به دو دسته از انسان‌ها در داخل کشور نسبت می‌دهند؛ چراکه تکلیف دشمنان خارجی مشخص است و آنان در جهت منکوب کردن انقلاب و به شکست کشاندن آن تلاش می‌کنند و هر عقل سلیمی قادر به تشخیص آن است، ولی در مورد تلاش‌ها برای ایجاد صلح در میان مردمان داخل کشور نیز ایشان این دودسته را چنین گروه‌بندی می‌کنند که یک عده آن مرفه‌هایی هستند که با شروع جنگ اکنون اسباب عیش آنها فراهم نیست و داد صلح آنها نه از برای مردم و نه اسلام است، بلکه منافع خود را می‌بینند و دسته دیگری که با این افراد هم‌صدا شده‌اند، آنها هم هستند که متوجه نیستند؛ در واقع درکی از شرایط و موقعیتی که در آن هستند، ندارد و هیچ شناختی از مکتب اسلام و دشمنان او و پشت پرده این صلح و سازش ندارند و قادر به تشخیص حق از باطل نیستند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که به‌راستی آیا معیار

قابل فهمی برای شناخت این از هم وجود دارد که همه با کاربست آن قادر به تشخیص آن دو از هم باشند؟ در ادامه به این موضوع از منظر رویکرد امام (ره) و راه‌های تشخیص آنها می‌پردازیم.

معیار شناخت حق و باطل

حق و باطل در نظر امام خمینی (ره) و شناخت مسیر هر کدام ابزار مشخص و قابل فهم و درکی دارد که همانا قرآن کریم است که راهنمای انسان‌ها به سوی الی‌الله است. کتابی که راهنما و هادی انبیا نیز بوده و آنان درصدد تشریح و توضیح همین قرآن برآمده‌اند. لذا امام خمینی (ره) نیز یکی از مهم‌ترین معیارها و سنگ محک حق و باطل را انطباق با قرآن و سلوک ائمه که خود برداشت و تفسیری از قرآن است، می‌داند. ایشان در بررسی معیارهای حق از باطل بر رجوع به قرآن و همچنین احادیث ائمه تأکید می‌کنند و این دو را از موازین و معیارهای شناخت حق از باطل معرفی می‌کنند «پس بر انسان سالک راه حق ... است که ... صفحه نفس خود را عرضه به قرآن خدا و احادیث معصومین علیهم السلام - که موازین حق و باطل و طرق تمیز سعادت و شقاوتند - نماید» (امام خمینی (ره)، شرح جنود، ۵۱). ایشان در جای دیگری نیز بار دیگر همین موازین و معیارها را بیان می‌کنند و این بار در قالب عقل و جهل، معیار شناخت را چنین عنوان می‌کنند که قرآن در این میان به عنوان میزان اکبر است بنابراین برای شناخت باید به قرآن رجوع کرد و در مرحله بعد ایشان از حدیث به عنوان موازین حدیثیه و موازین صغری یاد می‌کنند. بنابراین اگر انسان طالب آن است که بداند در کدام جبهه از حق و باطل قرار گرفته است، از منظر امام خمینی (ره) باید خود را به قرآن عرضه کند و بداند براساس آموزه‌های قرآنی و معیارهای الهی در کدام دسته از آنها قرار گرفته است و سپس در مواجهه با احادیث ائمه معصومین، مرتبه و جایگاه خود را دقیق‌تر شناسایی کند و بر جایگاهی که در هر کدام از این دو گروه دارد، پی ببرد. «بدان که آدم اوّل و ابلیس اعظم حقیقت عقل و جهل می‌باشند و ... تمیز بین آن دو طایفه را هم در این عالم می‌توان داد از موازین قرآنیّه، که میزان اکبر است و از موازین حدیثیه که موازین صغری هستند». به این ترتیب، معیار تشخیص نیز از نظر امام خمینی (ره) وجود دارد و معیار یکسانی برای همه افراد است و هر کس می‌تواند با رجوع به قرآن مقام و موقعیت خود را در هر کدام از حزب بسنجد که در حزب الله است یا حزب شیطان و یا در جبهه حق قرار گرفته یا در جبهه باطل و به این ترتیب مسیر خود را مشخص کند. اگرچه پیروزی نهایی از آن حق باوران است، ولی این پیروزی در چه صورتی شامل حال آنان

خواهد شد و چه مرحله‌ای را باید طی کرد. در ادامه شرایط تحقق پیروزی حق باوران از منظر ایشان بررسی می‌شود.

شرایط پیروزی حق بر باطل

جهاد اکبر: پیش شرط ورود به جبهه حق

آنچه از مسیر حرکت تاریخ در فلسفه تاریخ امام خمینی (ره) مشخص است اینکه مسیر حق یکی است و باتوجه به بیانات و نوشتارهای حضرت امام خمینی (ره) مشخص است که سازش با باطل امکان‌پذیر نیست؛ چراکه راه خدا و انبیا با راه باطل در هیچ جایی به هم نرسیده و امکان قرارگیری آن دو در کنار هم نیز ممکن نیست. در واقع، فلسفه تاریخ امام خمینی (ره) که برآمده از قرآن و سیره ائمه معصومین است، راهی جز مسیر آنان نیست و به‌همین دلیل ایشان در نظر و در ساحت عمل بدان پایند بوده و از منظر شخصی و رهبری جامعه و در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نیز بدان تأکید داشته‌اند.

از نظر امام خمینی (ره) بزرگ‌ترین دشمن میان ما در واقع خودمان هستیم. به‌این معنا که نفسی که انسان دارد، بزرگ‌ترین دشمن خود اوست و هر انسانی پس از آگاهی و شناخت دشمنان بیرونی و شناخت مسیر باید به این امر آگاه باشد که نفسش او را گمراه نکند. مبارزه با نفس، خود بزرگ‌ترین جهاد است. ایشان در این باره می‌فرمایند که «حجاب خودبینی و خودپرستی از جمیع حجب ضخیم‌تر و ظلمانی‌تر است و خرق این حجاب از تمام حجب مشکل‌تر و خرق همه حجب را مقدمه است، بلکه مفتاح مفاتیح غیب و شهادت و باب‌الابواب عروج به کمال روحانیت خرق این حجاب است. تا انسان را نظر به خویشتن و کمال و جمال متوهّم خود است، از جمال مطلق و کمال صرف محجوب و مهجور است و اوّل شرط سلوک الی‌الله خروج از این منزل است، بلکه میزان در ریاضت حق و باطل همین است. پس هر سالک که با قدم انانیت و خودبینی و در حجاب انیت و خودخواهی طیّ منزل سلوک کند، ریاضتش باطل و سلوکش الی‌الله نیست، بلکه الی‌النفس است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸: ۷). لذا شرط نخست قرارگرفتن میان حق باوران و به تعبیر حضرت امام سالکان الی‌الله، کنارگذاشتن خودخواهی و خودبینی است و کسی که با خودخواهی در صف حق باوران قرار بگیرد او سالک حقیقی نخواهد بود و طی مسیر او به سوی الی‌الله نیز مورد قبول واقع نخواهد شد؛ چراکه گفته آن امام «مادر بتها بت نفس شماست» (همان) و تا زمانی که انسان بر

نفس خود غلبه پیدا نکند، قادر به همراهی و پاگذاران مستمر در این مسیر نخواهد بود. اول شرط و اولین گام برای رفتن به الی الله، خارج شدن از توهم خودپرستی است تا در آغاز مسیر قرار بگیریم؛ چراکه همان گونه که پیش تر نیز گفته شد، جریان مبارزه حق و باطل مبارزه ای دائمی است و برای پیروشدن در این مسیر انسانی هایی لازم است که از مقام خودپرستی به پایین آمده باشند و خود را مجهز به ابزارهایی برای مبارزه کنند که از جنس ابزارهایی مادی دنیوی که دشمنان اسلام از آن برخوردارند، نیست.

ایشان با پیش بینی دشمنی استکبار با مردم انقلابی ایران لزوم آماده سازی برای مبارزه با آنان را یادآور می شوند و به این منظور نیز بار دیگر در کتاب ارزشمند خود، جهاد اکبر، خاطرنشان می شوند تا با تزکیه نفس خود را برای مقابله با آنان آماده کنید و مجهز به ابزارهای لازم برای پیروزی بر آنان شوید. ایشان با تأکید بر آمادگی دشمنان برای مقابله می فرمایند که «آتیه شما تاریک است: دشمنان زیادی از هر طرف و هر طبقه پیرامون شما گردآمده اند؛ نقشه های اهریمنانه خطرناکی برای نابودی شما و حوزه های علمیه در دست اجرا می باشد؛ ایادی استعمار خواب های خیلی عمیق برای شما دیده اند؛ خواب های خیلی عمیق برای اسلام و مسلمانان دیده اند»؛ (امام خمینی (ره)، جهاد اکبر: ۶۱-۶۰). به این ترتیب، امام خمینی (ره) با آگاهانیدن مردم از خطراتی که آنان را تهدید می کند، ضرورت آمادگی برای مقابله با آنان را اعلام و توصیه می کنند تا از طریق کاربست ابزارهایی چون تهذیب، تجهیز و همچنین در سایه نظم و ترتیب خود را مهیای مبارزه با آنان کنند. بنابراین، برای مقابله با مشکلات و توطئه های دشمنان اسلام و استعمار باید همیشه آماده بود. ایشان در ادامه همین سخنرانی می فرمایند که من دیر یا زود از میان شما خواهم رفت، ولی روزهای سیاهی برای شما پیش بینی می کنم. به این ترتیب، با آگاهانیدن مردم از روزهای سیاه ضرورت آمادگی را نیز خاطرنشان می شوند که اگر خود را اصلاح نکنند، در زندگی شخصی و علمی خود نظم و انضباط را قرار ندهند و مجهز نشوند در آینده محکوم به نابودی هستید؛ بنابراین امام خمینی (ره) بار دیگر تأکید می کنند که پیش از آنکه فرصت ازدست برود و دشمن بتواند بر امور شما و سرنوشتتان سلطه پیدا کند، لازم است تا از خواب بیدار شوید و در قدم اول با استفاده از تهذیب و تزکیه نفس در صدد رفع نواقص و کمبودهای خود برآید و مجهز و منظم شوید تا بر دشمنان غلبه یابید؛ بنابراین، تزکیه نفس به عنوان گام نخست برای مقابله با باطل از منظر امام خمینی (ره) در نظر گرفته

می‌شود، اما تزکیه نفس فقط گام نخست و گام‌های دیگری هست، باید برداشته شود که قیام در مرحله بعد قرار دارد.

قیام

تزکیه نفس اگرچه نخستین شرط و شرط لازمه پیروزی بر باطل است اما کافی و وافی نیست و تلاش و تجهیز به ابزارهایی برای رهنمون‌شدن به هدف نیز واجب است. در این زمینه نیز امام بر لزوم تلاش و حرکت برای گرفتن حق تأکید مؤکد دارند و مظلومان جهان را به تحرک و تلاش برای احقاق حق فرامی‌خوانند. از سوی دیگر از آنجاکه گفته و بیانات آن حضرت صرفاً خطاب به ملت ایران نیست و به گفته خود ایشان در وصیت‌نامه الهی سیاسی «و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی این جانب اختصاص به ملت عظیم الشان ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می‌باشد» (امام خمینی (ره)، وصیت‌نامه، ۱۲). ایشان حتی قیام را مسئولیت فردی یا طبقه خاصی قلمداد نمی‌کنند و می‌فرمایند که «وظایف اسلامی وظیفه تنها نیست، وظیفه تمام طبقات است ... و وظیفه تمام ملت است ... وظیفه تمام ممالک اسلامی و ملل اسلام است» (هما، ج ۱: ۳۳۷). بنابراین، ایشان تمام مظلومان جهان را به گرفتن حق فرامی‌خوانند و بر این امر اصرار دارند که حق، گرفتنی است و نباید به انتظار واگذاری حق از سوی مستکبرین و زورگویان ایستاد. ایشان در همین وصیت‌نامه الهی - سیاسی خود نیز با توسل به تاریخ و رویدادهای پیش‌آمده بر جوامع مسلمانان خاطر نشان می‌شوند که قدرت‌های بزرگ غربی با دخالت در کشورهای کوچک به غارت اموال و داری‌های آنها پرداخته‌اند و یا با نشان دادن یک عامل از سوی خود، کشورهای اسلامی را به اختناق و کشانده‌اند و هیچ‌کس برای آنها آزادی و استقلال را به بار نیاورده است. بلکه کشور را به منزله بازار کالاهای کشورهای بزرگ درآورده و منافع بخش ناچیزی از کشور که کاخ‌نشین هست، صرفاً تأمین شده است. به این ترتیب، امام خمینی (ره) با خطاب قراردادن تمام امت مسلمان در سراسر جهان می‌افزایند که «شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمت‌گزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان

جهان به دفاع برخیزید؛ و به‌سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است» (امام خمینی (ره)، وصیت‌نامه، ۸۶). بنابراین، امام خمینی (ره) در این گفتار خود بر دو نکته خیلی مهم اشاره می‌کند؛ نخست آنکه برای گرفتن حق باید قیام کرد و قیام، امری ازلی و ابدی است؛ چراکه تجربه گذشتگان و روایت تاریخ از آنچه گذشته، دلیلی محکم بر آن است که اعطای حق هیچ‌وقت صورت نگرفته است و نباید منتظر واگذاری آن بود و درعین حال تمام مردم باید در این مبارزه دائمی شرکت کنند و به‌عنوان مسیرالهی در آن طی طریق کرده و خود را به الی‌الله برسانند؛ و نکته دوم آنکه این قیام باد قیام الی‌الله باشد که وعده خداوند است که زمین به ارث مستضعفان خواهد بود و پیروزی یا شکست ظاهری در آن مهم نیست.

محرك تاريخ ازمنظر امام خمینی (ره)

با مشخص شدن مسیر حرکت تاریخ، سؤال بعدی ازمنظر فلسفه تاریخ آن است که تاریخ را چه عناصری به‌پیش می‌برد. بحث درمورد عناصر و عوامل محرك تاریخ در ادبیات علمی امروزی به قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد که ذهن دانشمندان به این سو رفت که عوامل محرك تاریخ و آنچه از آن به‌عنوان سازوکار حرکت به سمت‌وسوی مقصد نهایی است، چیست؟ چه عواملی تاریخ را به‌پیش می‌برد و درواقع موتور محركه تاریخ چه عواملی می‌باشد؟ افرادی چون مارکس بر اقتصاد تأکید دارد، برخی چون منتسکیو بر جغرافیا و ... دراین‌میان، اما امام خمینی (ره) عوامل مختلف مادی و غیرمادی را در این حرکت دخیل می‌دانند که به اختصار چنین است.

الف) خداوند؛ عامل اصلی حرکت تاریخ

خداوند در نگاه امام خمینی (ره) هم در مسیر حرکت و هم در سلسله‌عوامل مؤثر در حرکت تاریخ نقش مهم و بسزایی دارد. ایشان نقش خداوند را در بعد عوامل محرك تاریخ بسیار مهم و حتی نقش مستقیم می‌دانند و حتی پیروزی انقلاب اسلامی را نه در پی تلاش و مجاهدت‌های خود و نه همراهی مردم که بر خواست خداوند گره می‌زنند، ایشان با اشاره به آیات قرآنی عنوان می‌کنند که توجه به خداوند موجب رهایی آنان از ظلمت‌های چه مادی و معنوی خواهد شد «اللَّهُ وَلِيُّ»

الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ».^۱ به بیان حضرت امام خمینی (ره) کسانی که خود را خالص کرده و توجه خود را به خداوند معطوف نمایند و مقصد را الهی در نظر بگیرند «از تمام انواع ظلمات- ظلمات مادی، ظلمات معنوی- نجات پیدا می کنند و در دریای نور غرق می شوند» (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۷، ۱۳۵).

ب) امداد غیبی الهی

از دیگر صور امداد الهی و تأثیر در حرکت تاریخ از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) امدادهای غیبی است که به بیان ایشان به خصوص در میدان های جنگ تحمیلی نصیب رزمندگان اسلام شد. ایشان با اشاره به امدادهای غیبی که در صدر اسلام نیز نصیب لشکریان پیامبر (ص) می شد، در این باره می افزایند که پیروزی که نصیب مسلمان در طول تاریخ شده و حتی امروزه در جبهه های جنگ نصیب مردم ایران می شود، در زیر سایه وحدت کلمه و توحید و در نهایت زیر سایه اسلام حاصل شده است «اینها پشتیبان شماس است. جنود غیبیه همان طور که در صدر اسلام، پشتیبان لشکر اسلام بود و آن لشکر کوچک اسلام بر لشکر روم با آن بساط و بر لشکر ایران آن وقت با آن بساط غلبه کرد، به واسطه آن تأییدات غیبی و ملائکه الهی بود، شما امروز همان وضعیت را دارید» (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج: ۱۵-۴۰۳). این امداد از نظر امام خمینی (ره) ناشی از این بوده است که مردم هدف خود از قیام را خداوند قرار دادند و برای مقابله و مبارزه با مستکبران و کفار آماده شدند.

ج) علم

علم در میان روایات و سخنان بیان شده ائمه معصومین با تعابیر مختلف مورد توجه قرار گرفته و از جوانب مختلف نیز به آن پرداخته اند. از «ودیعه الهی خواندن» تا «سلاح در برابر دشمن و برترین مایه عزت خواندن» آن و همچنین «گنج عنوان شدن» در روایات آمده است. امام خمینی (ره) نیز در تداوم همین مسیر از علم حمایت کرده و بر فراگیری آن نیز تأکید داشتند. لذا علم مطلق مورد تدبیر و تأکید امام خمینی (ره) است و در حوزه طبقه بندی علوم به «دو بخش کردن علوم به

۱. بخشی از آیه ۲۵۷ سوره بقره: «خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، ایشان را از تاریکی ها به روشنایی می برد و کسانی که کافر شدند، سرپرستان طاغوت است که آنها را از نور به تاریکی ها می برد».

اسلامی و غیراسلامی آن را طرد می کنند و قائل به این هستند که علم اسلامی و غیراسلامی ندارد (همان، ج ۲۱: ۶۰۶). نتیجه اینکه در گفتمان امام خمینی (ره) نه تنها علم مطرود نیست که باتوجه به آموزه های اسلامی لازم و مورد تأکید قرار گرفته است، ولی مهم آن است که این علم معطوف به و با معیار الهی باشد و این جهت گیری تفاوت اساسی آن با علوم و کاربرد آن در غرب است. این علم است که می تواند در پیشبرد تاریخ مؤثر و محرک باشد.

د) شخصیت های تاریخ ساز

امام خمینی (ره) از جمله افرادی است که شخصیت و افراد برجسته در تاریخ را نادیده نمی گیرند و بر جایگاه آنان در تاریخ سازی و حرکت تاریخ مهر تأیید می زنند. شخصیت های تاریخی در ایجاد تحول در جامعه یا در تکوین و شکل گیری نهضت ها و جنبش ها و ترقی یا انحطاط این روندها تأثیر به سزایی دارند. از منظر امام خمینی (ره) نیز برخی شخصیت های تاریخی به تنهایی توانسته اند تاریخ را به مسیر دیگری سوق دهند. در این مورد، تلاش های پیامبر گرامی اسلام نمونه بارز چنین عملکردی است. در ادوار معاصر نیز افرادی چون سیدحسن مدرس در دوره دیکتاتوری پهلوی اول، نقش بسیار مهمی در مقابله با اقدامات ضداسلامی رضاشاه ایفا کرد و یا در جنبش تنباکو و جنبش مشروطه نیز نقش رهبری افراد بسیار تأثیرگذار بوده است.

ه) دشمن

شاید یکی از عجیب ترین گزاره های تحرک بخشی به تاریخ، گنجاندن دشمن در این وادی باشد. از آنجاکه دشمنان همیشه در صدد ضربه زدن به اسلام و انقلاب بوده اند. امام (ره) توانستند الگویی را پیش روی مردم و مسئولان قرار دهند که حتی رفتار دشمنان و کردار آنان به عامل تحرک بخشی تبدیل شود. از جمله این الگوهای همیشگی، نگاه به دشمن به عنوان عامل وارد کردن ضربه به اسلام تحت هر شرایطی است و لذا هرگاه دشمنان از رفتار و اعمال ما تعریف و تمجید کردند باید بفهمیم که از مسیر اسلام و انقلابمان خارج شده و در مسیر آنان قرار گرفته ایم و همین امر می تواند موجب آگاهی ما و اصلاح رفتارمان شود. دشمنان سعی می کنند تا افراد تأثیرگذار بر حرکت تاریخ را حذف کنند و این خود می تواند به رویش جدید در مسیر الهی کمک کند.

«ما باید در کارهایی که دشمن‌های ما می‌کنند، دقت کنیم و تحلیل کنیم، ببینیم که آنها به چه چیز زیاد اهمیت می‌دهند و انگشت روی چه حیثیتی از حیثیت‌های مسلمین می‌گذارند ... هر راهی را که آنها انتخاب کرده‌اند، ما باید راه مقابله را انتخاب کنیم» (امام خمینی (ره)، ج ۱۵: ۴۶۹). به این ترتیب، حرکات و کنش‌های دشمن برای اینکه شیوه مبارزاتی درستی در مقابل او داشته باشیم، ضروری است تا از این طریق جبهه حق غافلگیر نشده و ضربه نخورد.

پایان تاریخ و انتظار به مثابه مبارزه

سؤال نهایی فلسفه تاریخ، ناظر به پایان تاریخ است، درحالی‌که افرادی چون فوکویاما بر پیروزی لیبرالیسم در پایان تاریخ و مارکس بر پیروزی پرولتاریا و طبقه‌ای خاص اشاره می‌کنند، امام خمینی (ره) از منظر نگاه دینی، تفکر مهدویت و استقرار حکومت جهانی ایشان را پایان تاریخ اعلام می‌کنند ولی نقش مردم در این مسیر را نیز متفاوت از دیگران ترسیم می‌نمایند. تفکر مهدویت، نوعی از تفکر و نگرش‌های معطوف به آینده و درحقیقت رویکردی آینده‌نگرانه است. در این تفکر، گذشته، حال و آینده جهان، حرکتی مستمر، پویا، هدف‌مند و به سوی کمال ترسیم شده است که هیچ‌گونه اعوجاج، انحراف و ارتجاعی در آن نیست. در این تفکر، پایان جهان همچون آغاز آن در اختیار صالحان است و همان‌طور که خلقت انسان با آفرینش حضرت آدم صورت گرفت و مأموریت نهایی وی، استقرار عدالت بود، در پایان جهان نیز حکومت صالحان و استقرار عدل و قسط جزو ارکان اصلی این تفکر و البته نه هدف غایی آن برشمرده می‌شود. در تفکر مهدویت، فرض اساسی آن است که حضرت امام زمان (عج) پس از سال‌ها غیبت کبری و به اذن الهی ظهور می‌یابد و با تجلی قیام پربرکت خویش، جهان را از عدل و داد خواهد گسترد (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۸۰). در یک بررسی جامع و کامل در روایات و سخنان ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز به جرئت می‌توان گفت که یکی از ویژگی‌های انکارناپذیر حکومت امام مهدی علیه‌السلام، جهان‌شمولی آن است که وظیفه همه افراد مؤمن، سعی در استقرار آن حکومت است. لذا از منظر امام خمینی (ره) تأسیس حکومت نه تنها لازم که وظیفه همه افراد است که در این مسیر کوشش کنند.

تأسیس حکومت، قدمی در مسیر پایان تاریخ

نگاه حضرت امام خمینی (ره) به حکومت به عنوان امانتی بود که باید به صاحب اصلی آن تحویل داد و در راستای حفظ و تقویت آن کوشش کرد. فراوانی تعابیر ایشان در این مقوله، بسیار جالب توجه است. تعبیر حضرت امام از انقلاب اسلامی به عنوان امانتی که صاحب آن، حضرت حجت است، از این نکته حکایت دارد که ایشان، پرچم قیام ۱۵ خرداد را در فضای مهدویت و ظهور برافراشته‌اند. ایشان در همین ارتباط بارها در سخنرانی‌های خود اشارات مستقیم به این امر داشته و از جمله فرموده‌اند «من امیدوارم که این کشور... این نهضت و این انقلاب و قیام تا صاحب اصلی آن ان‌شاءالله، بیاید و ما و شما و ملت ما امانت را به او تسلیم کند» (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۱۵، ۳۸۵).

ایشان در سخنرانی تقسیم‌بندی منتظران می‌فرمایند «ما اگر دستمان می‌رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی‌توانیم. اینی که هست این است که حضرت عالم را پر می‌کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید. ما تکلیف داریم که اینکه می‌گوید حکومت لازم نیست، معنایش این است که هرج و مرج باشد!» (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۲۱، ۱۳).

امام خمینی (ره) با باطل خواندن قرائتی از انتظار که در آن مسلمانان صرفاً به دعا و نیاش می‌پردازند و هرگونه تلاش برای تأسیس حکومت را قیام علیه صاحب‌الزمان (عج) معرفی می‌کنند، این قرائت را برخواسته از منافع قدرت‌های جهانی روز و دست‌نشانندگان آنان بر می‌شمردند و می‌فرمایند «اما مسئله این است که دست سیاست در کار بوده، همان طوری که تزریق کرده بودند به ملت‌ها، به مسلمین، به دیگر اقشار جمعیت‌های دنیا که سیاست کار شماها نیست؛ بروید سراغ کار خودتان و آن چیزی که مربوط به سیاست است، بدهید به دست امپراتورها. خوب، آنها از خدا می‌خواستند که مردم غافل بشوند و سیاست را بدهند دست حکومت و به دست ظلمه، دست امریکا، دست شوروی، دست امثال اینها و آنهایی که اذتاب اینها هستند و اینها همه‌چیز ما را ببرند، همه‌چیز مسلمان‌ها را ببرند، همه‌چیز مستضعفان را ببرند و ما بنشینیم بگویم که نباید حکومت باشد، این یک حرف ابلهانه است، منتها چون دست سیاست در کار بوده، این اشخاص غافل را،

اینها را بازی دادند و گفتند: شما کار به سیاست نداشته باشید، حکومت مال ما، شما هم بروید توی مسجدهایتان بایستید نماز بخوانید! چه کار دارید به این کارها؟» (همان، ۱۵).

ایشان در ادامه همین فراز، بار دیگر قرائت‌های ناصحیح از اصل انتظار را باطل اعلام می‌کنند و ترویج و گسترش آن را همان‌گونه که گفته شد در راستای منافع کشورهای استعماری می‌خوانند و می‌گویند ما طبق آموزه‌های اسلام باید تا حد توان عدالت را در جهان گسترش داده و لزوم این امر، تأسیس حکومت است، ولی چون محدودیت‌هایی داریم، این امر صرفاً با ظهور صاحب‌الزمان (عج) تکمیل می‌شود. ایشان در همین ارتباط به تفصیل چنین فرموده‌اند که «اینهایی که می‌گویند که هر علمی بلند بشود و هر حکومتی، خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است. اینها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند. اینها تزریق کرده‌اند بهشان که این حرفها را بزنند. بلبه البته آن پرکردن دنیا را از عدالت، آن را ما نمی‌توانیم [پر] بکنیم. اگر می‌توانستیم، می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند. الآن عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است]، تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم» (همان).

امام خمینی (ره) در اقامه دلیل برای تشکیل حکومت در دوران غیب می‌نویسند «همان دلایلی که لزوم امامت را پس از نبوت اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر (عج) را دربردارد، به‌ویژه پس از این همه مدت که از غیبت آن بزرگوار می‌گذرد و شاید آن دوران، هزارها سال دیگر نیز ادامه یابد، علم آن نزد خداوند است و ما از طولانی شدن آن به خدای بزرگ پناه می‌بریم» (امام خمینی (ره)، البیع، ج ۲، ۲-۴۶۱).

بنابراین، ضرورت تشکیل حکومت برای اداره امور مسلمانان در هیچ زمان و مکان تعطیل‌بردار نیست و این یک ضرورت عقلی و دینی برای همه دینداران می‌باشد. پس لزوم تشکیل حکومت همیشگی است. از این‌رو، امام خمینی تشکیل حکومت را برای برقراری زندگی عادلانه، اجرای حدود الهی، جلوگیری از تعدی به حقوق مردم حتی در زمان غیبت، ضرورتی بدیهی می‌داند؛ زیرا تنها با تشکیل حکومت است که احکام دین اسلام ضمانت اجرایی پیدا می‌کنند و زمینه فساد و ظلم از بین می‌رود و عدالت اجتماعی برقرار می‌گردد. به‌همین دلیل است که امام خمینی (ره) می‌فرماید «امروز و همیشه وجود ولی امر، یعنی حاکمی که قیّم و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد،

ضرورت دارد، وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگری‌ها و تعدی به حقوق دیگران باشد، امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا باشد و از بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند، جلوگیری کند» (امام خمینی (ره)، ولایت فقیه: ۲-۳۱).

از این نظر همان‌گونه که در دوران پیامبر، ایشان برای مدیریت امور مسلمانان حکومتی تشکیل دادند و پس از ایشان نیز امیرالمؤمنین (ع) زمان حکومت را به دست گرفتند، در دوران غیبت امام زمان (عج) نیز باید حکومتی تشکیل شود تا مدیریت کارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی مردم را تدبیر نماید. لذا از نظر ماهوی میان ضرورت‌های تشکیل حکومت در دوره پیامبر و در عصر غیبت، تفاوت چندانی وجود ندارد؛ یعنی در هم در عصر پیامبر (ص) و هم در حال حاضر، مسلمانان نیازمند برقراری امنیت، اجرای عدالت میان خود، اجرای احکام اسلامی، دفاع در برابر دشمنان و ... است که همه این اقدامات نیز به نوبه خود ضرورت وجود حکومت را قطعی می‌کنند. به همین دلیل است که امام استدلال می‌کنند به فرض، غیبت تا هزارها سال دیگر اگر حکومتی تشکیل نشود، امور مسلمانان دچار اختلال می‌شود و چه بسا همین امر خود دستمایه دخالت قدرت‌های دیگر برای از بین بردن آنان شود و از سوی دیگر نیز در نبود یک حکومت، احکام اجتماعی اسلام ممکن است به دست فراموشی سپرده شده و کارکرد خود را از دست بدهند. به این ترتیب، امام خمینی (ره) نه تنها از منظر روایی و نقلی ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت را اثبات می‌کنند که از منظر استدلال عقلی نیز در وجوب آن اقامه دلیل می‌کنند و تشکیل حکومت را از سوی علما و فقهای دینی در راستا و ادامه امامت شیعی می‌بینند.

بنابراین، تشکیل حکومت از سوی علما در عصر غیبت نه تنها از منظر امام خمینی (ره) در تباین با مسئله مهدویت نیست که در همان راستا و در تداوم اسلام و ولایت امامان معصوم (ع) است و در همین ارتباط، ایشان می‌فرمایند «انتظار به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است. چنانچه مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است... ما که به ولایت معتقدیم و اینکه رسول اکرم (ص) تعیین خلیفه کرده و خدا او را واداشته تا تعیین خلیفه کند و ولی امر مسلمانان را تعیین کند، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی، لازمه اعتقاد به ولایت است» (امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ۱۵). لذا تشکیل حکومت در دوران غیبت از منظر

امام خمینی (ره) زمینه‌سازی برای ظهور صاحب واقعی امر حکومت یعنی صاحب‌الزمان (عج) است که ایشان آرزوی ظهورشان را می‌کنند «امید آن است که مسلمانان و مستضعفان جهان بپایخیزند و داد خود را از مستکبران بگیرند و مقدمات فرج آل‌محمد - صلی الله علیه و آله - را فراهم نمایند» (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۱۸، ۴۵۹). ایشان با بیان اینکه مبارزه با ظلم سیره انبیا بوده و ایشان در این مسیر شهید نیز شده‌اند، می‌افزاید این مبارزه با ظلم تکلیفی است که برعهده مسلمانان نهاده شده و صرفاً با دعا و تسبیح‌گویان نمی‌توان این ظلم را رفع کرد و منتظر ظهور صاحب‌الزمان (عج) بود. ایشان در این باره می‌فرمایند «سیره انبیا بر این معنا بوده است، سیره بزرگان بر این معنا بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت، ولو اینکه زمین بخورند، ولو اینکه کشته بشوند، ولو کشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد، در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند و نگذارد که این‌قدر ظلم زیاد بشود، این ارزش دارد. ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان - سلام الله علیه - هستیم پس دیگر بنشینیم تو خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگویم «عَجَلُ عَلِيٍّ فَرَجُهُ». عَجَلٌ، با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم کردن اینکه مسلمین را با هم مجتمع کنید، همه با هم بشوید. ان شاء الله ظهور می‌کند ایشان» (همان، ۲۶۹). از همین منظر است که امام خمینی (ره) با تأکید فراوان، حضور مردم در صحنه را برای تشکیل حکومت به‌منزله امانت و مقدمه‌ای برای ظهور قلمداد می‌کنند و به‌این ترتیب حضور مردم در صحنه را تأکید و نقش مردم در مبارزه با اندیشه استعماری انتظار صرف و دعا را نفی می‌کنند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

دستگاه فلسفی امام خمینی (ره) که ابتدای آن بر قرآن و سیره ائمه معصومین (ع) است، بر پایه مشارکت و مداخلت مردم بنیان گذاشته است که به‌واسطه وجود چندبعدی انسان، می‌توانند در مسیر حق بعنوان مهاجر الی‌الله قرار بگیرند. در نوشتار حاضر تلاش شد تا به این سؤال پاسخ داده شود که مردم در این میان چه نقشی دارند. براساس یافته‌های پژوهش مردم به‌واسطه استعدادها و توانایی‌هایی که در نهاد آنها قرار داده شده است، حق انتخاب در جبهه حق و باطل را دارند و به‌دلیل عدم صلح بین این دو جبهه، مبارزه دائمی بین آنها وجود دارد که وظیفه مؤمنان، حضور فعال

در این نبرد تاریخی است. براساس بیانات و نوشتارهای امام خمینی (ره) در زمان غیبت و در مسیر حرکت تاریخ، «انتظار فعال» که به مثابه عنصر کلیدی کنش مؤمنانه در جهت تأسیس حکومت اسلامی است، بر دوش همه مردم است. تا با تأسیس چنین حکومتی ذیل مفهوم «امانت» سیر حرکت تاریخ در مسیر اسلامی آن قرار گیرد. این حکومت نه محدود به مرزهای سیاسی است و نه هدف آن ملی است؛ پایان تاریخ نیز تحویل این امانت به صاحب‌الزمان خواهد بود که با استقرار صلح و عدالت نهایی به پایان خود خواهد رسید.

فهرست منابع

منابع فارسی:

۱. امام خمینی (ره) (۱۳۳۸)، آداب الصلوه، مصحح سیداحمد فهری زنجانی، انتشارات پیام آزادی.
۲. امام خمینی (ره) (۱۳۷۵)، صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره)، (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تدوین و تنظیم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد ۲۲.
۳. امام خمینی (ره) (۱۳۷۵)، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، جهاد اکبر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ هیجدهم.
۵. امام خمینی (ره) (۱۳۷۵)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. امام خمینی (ره) (۱۳۳۸)، شرح چهل حدیث، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. امام خمینی (ره) (۱۳۷۵)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. امام خمینی (ره) (۱۳۸۸)، شرح دعای سحر (ترجمه فارسی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
۹. امام خمینی (ره) (۱۳۸۸)، وصیتنامه سیاسی- الهی امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ بیستونهم.
۱۰. امام خمینی (ره) (۱۳۸۸)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ بیستم.
۱۱. امام خمینی (ره) (بی‌تا)، کشف الاسرار، بی‌جا.
۱۲. ادواردز، پل (۱۳۷۵)، فلسفه تاریخ، (مجموعه مقالات)، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۳. استفورد، مایکل (۱۳۸۴)، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی علی‌آبادی تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و سمت.
۱۴. استفورد، مایکل (۱۳۸۲)، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: انتشارات نی.
۱۵. ایزاک، استیون (۱۳۷۴)، راهنمای جامع تحقیق و ارزیابی، رجمه مرضیه کریم‌نیا، آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، رحیق مختوم (بخش یکم از اول اسفار)، نشر مرکز اسراء، قم، چاپ اول.
۱۷. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۹)، «ویژگی های حکومت مطلوب از منظر امام خمینی (ره)»، فصلنامه متین، سال دوم، شماره نهم، زمستان.
۱۸. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵)، اندیشه سیاسی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۹. رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۹۱)، لسه انتقادی تاریخ، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ

۲۰. سوزنچی، حسین (۱۳۸۵)، اصالت فرد، جامعه یا هر دو، بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی، انتشارات قیسات.
۲۱. سبحانی، آیت الله سید جعفر (۱۳۸۵)، فلسفه تاریخ و نیروی محرک آن، انتشارات مکتب اسلام.
۲۲. دلاور، علی (۱۳۹۹)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، رشد.
۲۳. صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۴)، مبانی اندیشه‌های فلسفی (فلسفه عمومی) تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۴. صدر، سیدمحمد باقر (۱۳۶۹)، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، ج اول، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۲۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۴۱۴)، اسفار، با تصحیح و تعلیقه حسن زاده آملی، نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۴) بدایه الحکمه، بکوشش غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۲۷. فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۲)، دیدگاه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ابن‌خلدون درباره تاریخ، مجله تاریخ اسلام، شماره ۱۳.
۲۸. کارگر، رحیم (۱۳۸۴)، فلسفه نظری تاریخ و دکترین مهدویت، مجله انتظار (انتظار موعود) پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۷.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ سیزدهم، انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، جامعه و تاریخ، تهران: صدرا، چاپ هفدهم.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، کلیات مجموعه آثار شهیدمطهری، تهران: صدرا.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، فلسفه تاریخ، تهران: صدرا.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۴۱۴)، اسفار، با تصحیح و تعلیق حسن‌زاده آملی، نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۱، صدرا.
۳۵. یدرین پیترز، جان (۱۳۷۳)، فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ، ترجمه پرویز صداقت، مجله سیاسی - اقتصادی شماره ۸۰ - ۷۹ فروردین و اردیبهشت.
۳۶. یاسپرس، کارل (۱۳۷۳)، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.